

معمای رشد چین

منبع: The Banker

مترجم: سیدحسین علوی لنگرودی

آیا جهانیان در مورد قدرت اقتصادی چین و موفقیت الگوی اقتصادی چینی اشتباه نمی‌کنند؟ آیا چین واقعاً یک معجزه‌گر اقتصادی است؟

همراه نشده است. تولید ناخالص داخلی (GDP) چین نیز در سال ۲۰۰۷ به بیش از ۳۴۷/۷۹ میلیارد دلار رسید و چین را به همسایگی آلمان، به عنوان سومین اقتصاد بزرگ دنیا رساند. صادرات و واردات چین نیز در سال ۲۰۰۷ به ترتیب ۲۵ درصد و ۲۰/۸ درصد افزایش یافتند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این کشور به میزان ۱۳/۶ درصد بیش از سال ۲۰۰۶ بود و سود شرکت‌های صنعتی چین نیز در سال ۲۰۰۷ بیش از ۴۰ درصد رشد داشت.

در بعد سیاسی و فرهنگی نیز چین، فارغ از ملاحظات ایدئولوژیکی و کیفیت نظام حاکم بر این کشور، به سمت توسعه سیاسی و فرهنگی گام برداشت و به توصیه‌های نخبگان مستقر در اتاق فکر حکومت چین به خوبی عمل نمود. امروزه چین به بهترین الگوی عمل به ایده‌های متنوع و متریقی توسعه پایدار و همه جانبه در سرتاسر جهان بدل شده است. روشن‌بینی و آینده‌نگری هم به نحو فزاینده‌ای در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های اعضای حزب کمونیست چین جلوه‌گر می‌شود. هم‌اکنون موارد رجوع به آرا و نظریات روشنفکران و نخبگان در فرایند تصمیم‌گیری و استراتژی‌بندی‌های دولتی در راستای ترسیم افق‌های آینده، بیش از هر زمان دیگری در چین به چشم می‌خورد. باید دانست که بخش عمده برنامه پنج‌ساله توسعه چین برگرفته از همین نظریات و آرا می‌باشد و ثابت می‌کند که کشوری مثل چین هم که دارای نظام حکومتی خودکامه‌ای است، می‌تواند به رشد اقتصادی پایدار و بالایی دست یابد و به رغم برخورداری از حکومت تک حزبی، اصلاحات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی تحسین برانگیزی را تجربه کند.

ای چین، به خود غره‌مشو!

گرچه تمام این موفقیت‌ها و پیشرفت‌ها حکایت از وقوع یک معجزه اقتصادی چینی دارند، اما بایستی توجه داشت که عملکرد چین در سال‌های گذشته، عاری از خطا و لغزش نبوده است و اگر دقیق‌تر به اقتصاد چین بنگریم، نشانه‌های بسیاری حاکی از وجود معضلات اقتصادی جدی و پنهانی را خواهیم یافت. یکی از این



در سال‌های اخیر، چین به عنوان موتور محرکه رشد اقتصاد جهانی عمل کرده است، اما مدتی است که مشکلات داخلی گریبان‌گیر اقتصاد چین شده و اقتصاد متزلزل جهانی نیز بر وخامت اوضاع اقتصادی در چین دامن زده است. حال سوال اینجاست که آیا چین قادر است به معجزه اقتصادی‌اش تداوم بخشد؟

در طی دهه اخیر، جهانیان، چین را به عنوان یکی از پرقدرت‌ترین موتورهای پیش‌برنده اقتصاد جهانی مورد ستایش و تحسین قرار داده‌اند و نقش این کشور در تقویت رشد جهانی، مورد تأکید قرار گرفته است. در سال‌های سپری شده از قرن بیست و یکم، میانگین نرخ رشد اقتصادی چین نزدیک به ۱۰ درصد بوده و این نرخ رشد بالا به هیچ عنوان با افزایش نرخ تورم در این کشور



چین نیز همانند ایالات متحده، از در دسره‌های ناشی از بزرگ بودن رنج می برد.

ایستادگی کنند و از آنها سربلند بیرون بیایند: بحران اقتصادی جنوب شرقی آسیا در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ و رکود اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۱، هیچ کدام تأثیر قابل توجهی بر اقتصاد چین نگذاشتند و همین مسأله، امیدواری چینی‌ها برای پشت سر گذاشتن بحران کنونی اقتصاد جهانی را بیشتر می‌کند. با وجود تمام این بیم و امیدها، پرسشی حساس و کلیدی ذهن بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران اقتصاد جهانی را مشغول کرده است که پاسخ دادن به آن چندان آسان نیست و آن اینکه آیا جهانیان در مورد قدرت اقتصادی چین و موفقیت الگوی اقتصادی چین اشتباه نمی‌کنند؟ و آیا چین واقعاً یک معجزه‌گر اقتصادی است؟

مشکل تورم

تورم، یکی از مشکلات اساسی و ملموس اقتصاد چین در دوره‌های اخیر بوده است. شاخص قیمت مصرف‌کننده در چین از ۴/۴ درصد در ژوئن سال ۲۰۰۷، به ۸/۷ درصد در ماه مارس سال ۲۰۰۸ افزایش یافته و بیشترین افزایش در میان اقلام مصرفی هم به قیمت گوشت قرمز و سفید اختصاص داشت که طی این دوره زمانی، بیش از ۴۹ درصد رشد داشت. "ین ما" اقتصاددان ارشد در مؤسسه مانیتور گروپ در پکن، درباره وضعیت تورم چین چنین می‌گوید: "ما در حال وارد شدن به منطقه خطر هستیم. تجربه ثابت کرده است که دولت چین می‌تواند نرخ تورم نزدیک به پنج درصد را به راحتی مدیریت و کنترل نماید، اما زمانی که تورم به بیش از ۱۰ درصد برسد (همان طوری که در اواسط دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ چنین شد)، مهار آن دشوار و شاید غیرممکن باشد." مقابله با تورم نیازمند پرداختن به موضوعات گوناگونی است که شناور کردن نرخ ارز و کمتر کردن مازاد حساب جاری از جمله آنهاست و این دقیقاً همان چیزی است که دولت چین به رغم افزایش فشارهای بین‌المللی، از آن گریزان است. دولت چین ترجیح می‌دهد که به خاطر حمایت از صادرکنندگان خود و حفظ ارزش واحد پول خود، به افزایش نقدینگی در داخل کشور تن در دهد و همین مسأله رشد نقدینگی و عرضه پول در چین را سبب شده است که به نوبه خود، فشارهای تورمی شدیدی را به دنبال دارد. علاوه بر این، همزمانی کاهش نرخ بهره در آمریکا و افزایش نرخ بهره در چین، موجب سرازیر شدن میلیاردها دلار

معضلات، تورم فزاینده است که اگر چه در حال حاضر دولتمردان چین توانسته‌اند بر آن سرپوش گذارند، اما به زودی صدای هشداردهنده سویاپ‌های اطمینان اقتصاد چینی بلند خواهد شد. سیاستگذاران چین با جلوگیری از شناور شدن نرخ ارز می‌کوشند تا از وارد آمدن لطمات سنگین بر صادرکنندگان پرشمار چینی جلوگیری نمایند، اما ثابت نگه داشتن نرخ ارز نیز به نوبه خود مشکلات بسیاری را به دنبال دارد که به هم خوردن توازن و تعادل اقتصادی از آن جمله است. چین هم اکنون به شدت نیازمند حرکت از حالت صادرات و سرمایه‌گذاری، به سمت تقویت مصرف داخلی است. علاوه بر این، چین بایستی به جای افزودن بر مازاد عظیم حساب جاری خود و اثبات میلیاردها دلار ذخایر ارزی، در جهت متعادل سازی اقتصاد خود از حیث صادرات و واردات و مبادلات تجاری و ارزی گام بردارد.

بی‌توجهی دولتمردان چین نسبت به پایمال شدن حقوق مالکیت معنوی و عدم رعایت اصول مربوط به حفظ محیط زیست و کاهش گازهای گلخانه‌ای، به رغم تأکید ظاهری دولت چین بر حفاظت از محیط زیست، همراه با افزایش فساد و موارد سوءاستفاده از قدرت در این کشور، نگرانی‌های بسیاری را در مورد اقتصاد چین به وجود آورده است. اگر چه چین توانسته است در سال‌های اخیر، به میزان قابل ملاحظه‌ای از فقر عمومی در این کشور بکاهد و بسیاری از مردم این کشور را که تا چندی پیش در فقر مطلق دست و پا می‌زدند، از منجلاب فقر و فلاکت رهایی بخشد، اما باز هم فاصله بین فقیر و غنی در چین رو به افزایش است و هنوز هم بی‌عدالتی‌های گسترده‌ای در زمینه برخورداری از سلامت، بهداشت و خدمات عمومی در چین به چشم می‌خورد و همه اینها، تداوم توسعه پایدار و مطلوب چین در آینده را زیر علامت سوال می‌برند.

اگر چه هر کدام از مشکلات فوق را می‌توان با برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدت و ضربتی از میان برداشت و از اثرگذاری منفی آنها در بلند مدت جلوگیری کرد، اما وضعیت نابسامان اقتصاد جهانی در حال حاضر موجب شده است که بسیاری از کارشناسان در مورد توانایی چین برای حفظ نرخ رشد کنونی‌اش تردید کنند. با این همه، باید دانست که چینی‌ها ثابت کرده‌اند که می‌توانند در برابر بحران‌های اقتصادی که هر از چندگاهی دامنگیر اقتصاد جهانی می‌شوند،



سرمایه خارجی به داخل مرزهای چین شده و این مسأله نیز در افزایش نرخ تورم و قیمت‌ها در چین تأثیر گذار بوده است.

ناکارآمدی سیاست‌های پولی چین

در سال‌های اخیر، سیاستگذاران عرصه پول در چین کوشیده‌اند تا با ترفندهایی چون افزایش نرخ بهره و بالابردن حداقل موجودی حساب‌های سپرده سرمایه‌گذاری نزد بانک‌ها، بر اقتدار پول ملی چین بیفزایند. با این همه، بسیاری از کارشناسان، کارآمدی و تأثیرگذاری مثبت و بلندمدت این سیاست‌ها را زیر سوال برده‌اند و از پدیده‌هایی چون تورم قیمت دارایی‌ها و مسکن در چین به عنوان پیامدهای اولیه اتخاذ چنین سیاست‌هایی نام می‌برند. علاوه بر این، تغییر و افزایش سطح حداقل موجودی نزد بانک‌ها نیز کاهش سود سپرده‌ها و کاهش جذابیت سرمایه‌گذاری در شبکه بانکی را به دنبال داشته است و هم اکنون شاهد فرار سرمایه‌ها از بانک‌های چین و هجوم آوردن سرمایه‌گذاران به سمت بازارهای سهام هستیم. از سویی دیگر، تداوم وضعیت مازاد عظیم تجاری و حجم عظیم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین، موجب گسترش نقدینگی و تورم پولی در چین شده است. بانک مرکزی چین در سال ۲۰۰۷ شش بار نرخ بهره بانکی را افزایش داد و به همین سبب زمینه انجماد اقتصادی چین را فراهم آورد، انجمادی که برای مصون ماندن در برابر پیامدهای منفی ناشی از گسترش رکود در اقتصاد آمریکا و جهان لازم و ضروری به نظر می‌رسد. با این حال، کارشناسان و اقتصاددانان برجسته جهان، این سیاست‌ها و رویکردها را متروک و از مد افتاده می‌دانند و نسبت به کارایی آنها تردید دارند و معتقدند که دیدگاه "ثابت و انعطاف ناپذیر" سیاستگذاران اقتصادی چین در قبال افزایش نرخ ارز مورد استفاده بخش صادرات، دیدگاهی توجیه‌ناپذیر است که بایستی متحول گردد.

با این همه، نشانه‌هایی از دگرگونی در دیدگاه‌های دولتمردان چین، به ویژه طی ماه‌های اخیر مشاهده شده است. به گفته آقای "ما" از مؤسسه CER Monitor، تعریف رسمی دولت چین از پدیده تورم در حال شفاف‌تر شدن است و لزوم تصحیح وضعیت نامتوازن تجارت چین با خارج که در قالب مازاد عظیم حساب جاری این کشورها جلوه‌گر شده است، برای سیاستگذاران اقتصادی چین روشن‌تر می‌گردد.

دردسره‌های بزرگ بودن

چین نیز همانند ایالات متحده از دردسره‌های ناشی از بزرگ بودن رنج می‌برد و مشکلات و معضلات زیست محیطی مربوط به رشد سریع اقتصادی این کشور دامن همگان را گرفته است. چین در سال ۲۰۰۶، بیش از آمریکا، زغال سنگ مصرف کرده در سال ۲۰۰۷ نیز مصرف زغال سنگ در چین از مجموع مصرف سه کشور آمریکا، انگلستان و ژاپن بیشتر بود. چینی‌ها در ازای چنین مصرف افسار گسیخته‌ای، بهای گزافی می‌پردازند. هم‌اکنون ۱۶ شهر از ۲۰ شهر آلوده جهان در چین واقع شده‌اند. علاوه بر این، روند نابودی جنگل‌ها و آلودگی آب و خاک در چین، ابعاد جدی و خطرناکی پیدا کرده است و می‌رود تا به یک بحران بی‌سابقه زیست محیطی تبدیل شود.

اگر چه چین توانسته است به میزان قابل ملاحظه‌ای از فقر عمومی در این کشور بکاهد و بسیاری از مردم این کشور را که تا چندی پیش در فقر مطلق دست و پا می‌زدند، از منجلاب فقر و فلاکت رهایی بخشند، اما باز هم فاصله بین فقیر و غنی در چین رو به افزایش است.

براساس جدیدترین گزارش بانک جهانی، آلودگی آب و هوا در چین در هر سال جان پانصد هزار نفر را می‌گیرد و پیش‌بینی می‌شود که تا چند سال دیگر، یک چهارم خاک چین به بیابان‌های بی آب و علف و غیرقابل استفاده تبدیل شود. کمبود منابع آبی در مناطق شمالی و غربی چین هم در حال گسترش است و ذخایر آب در چین به یک هشتم میانگین جهانی و استاندارد آن رسیده است. میزان آلودگی رودخانه‌های چین به عنوان مهم‌ترین ذخایر آبی چین نیز به حد قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است.

سازمان‌های زیست محیطی چین هم بارها نسبت به افزایش غیرقابل مهار و نگران کننده هزینه‌های زیست محیطی رشد سریع اقتصادی این کشور هشدار داده‌اند. براساس گزارش اخیر سازمان محیط زیست چین، هزینه‌های زیست محیطی فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی بخش‌های مختلف اقتصاد غول‌پیکر چین، به ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور می‌رسد. تداوم یافتن چنین وضعیت نابسامانی، به طور حتم، به نابودی و زوال فرصت‌های کشاورزی، شیلات و دامداری در سطحی وسیع خواهد انجامید.

مقصر اصلی در ایجاد آلودگی‌های عظیم در چین، کارخانه‌های بزرگ و پرشماری هستند که در اغلب موارد، قوانین و استانداردهای زیست محیطی را رعایت نمی‌کنند. بنا به گزارش اخیر سازمان محیط زیست چین، از میان ۵۲۹ کارخانه بزرگ واقع شده بر کرانه رودخانه زرد و یانگ تسه، بیش از ۲۵۰ کارخانه استانداردهای زیست محیطی را رعایت نمی‌کنند و آلاینده‌های خطرناکی را وارد آب این رودخانه‌ها می‌نمایند. عدم پاسخگویی صاحبان صنایع و مسوولان امر در قبال آلوده سازی محیط زیست و رعایت نشدن مقررات زیست محیطی در سطحی گسترده در چین باعث شده است که تلاش‌های صورت گرفته در زمینه کنترل و کاهش آلودگی ناشی از فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی در چین، با ناکامی و شکست روبرو شود.

وجود فاصله عمیق و غیرقابل قبول بین حکومت مرکزی در پکن و حکومت‌های محلی در استان‌های مختلف چین نیز مزید بر علت شده و مقابله مطلوب با مشکلات زیست محیطی کنونی در این کشور را با موانعی جدی روبرو ساخته است.